\*- صوت 165 ادامه استحباب الاحتیاط

\*- پیش تر گفتیم که احتیاط واجب نیست ولی اینکه احتیاط واجب نیست این به این معنا نیتس که اصلا در شرع حتی مستحب هم نباشد. روایات فراوانی داریک که ترغیب میکند در احتیاط پس دیگه لااقل از اینها مطلوبیت شرعی و استحباب را میتوانیم بدست بیاوریم.

به طور خاص اینکه استحبابی هم که بدست می آوریم یک استحباب توصلی است نه تعبّدی؛ یعنی اگر تجنب کند از ارتکاب مشکوک الحرمت یا تجنب کند از ترک مشکوک الوجوب یک امر توصلی را انجام داده است. بله اگر قصد قربت هم کند یک ثوابی دارد، وگرنه اگر نیت نکند صرفا احتیاط را انجام داده است، یعنی همانطور که یک واجب توصلی داشتیم یک استحباب توصلی هم داریم.

اینجا مطلب تمام شد ولی دو بحث اینجا مطرح شد؛

بحث نخست این بود آیا اساسا میشود استحباب مولوی برای احتیاط جعل کرد آیا در مقام ثبوت چنین چیزی ممکن است ؟ چه بسا بگوییم اصلا ممکن نیست، و اگر آنچه در روایات آمده نه اینها نخواستن استحباب مولوی بگویندصرفا ارشاد به آنچه خود عقل میفهمد، عقل میفهمد احتیاط خوب است و روایات دارند این را بیان ارشادی میگویند. چرا ؟ دو وجه بیان میکنند که ما نتوانیم برای احتیاط جعل استحباب کنیم.

نکته اول ادعای لغوئیت بود که میگفتند لغو است و خاصیتی ندارد زیرا بدون جعل استحباب هم وجود دارد.

دومین نکته : مرحوم میرزای نائینی فرموده بودند مبنی بر اینکه ببینید که شما وقتی میخواهید استحباب احتیاط را ثابت کنید این از باب ملازمه است چون عقل میفهمد حسن طاعت را و قبح معصیت را؛ این را عقل میفهمد و شما از این برداشت میکنید یک حکم شرعی را؛ کل ما حکم به العقل حکم به الشرع؛ حالا در اینجا اگر میخواهید چنین کاری بکنید که از آنچه عقل میفهمد حسن احتیاط ، از این حکم شرعی استحباب را برداشت بکنید این نمیشود. زیرا ما زمانی میتوانیم قانون ملازمه را جاری بدانیم و از حکم عقل حکم شرع را بدست بیاوریم که حکم عقل مقدم از حکم شرع باشد نه در مرحله پسینی . میگویند یک وقت است که شرع اینجا چیزی ندارد و عقل است که فهمیده است حسن مطلب را یا قبح مطلب و بر اساس اینکه عقل این را فهمیده شما قانون ملازمه را جاری مکنید و برداشت میکنید حکم شرعی را . یعنی حکم عقل در سلسله علل حکم شرع قرار میگیرد بصورت پیشینی و بصورت متقدم.

یک وقت که نه حکم عقل در سلسله معلولهای حکم شرعی است. یعنی شریعت حکمی دارد و عقل میگوید خوب و لازم است که حکم شرعی را رعایت کنید.پس در اینجا یک حکم استحباب متاخر از شریعت داریم.

پاسخ لغوئیت را هم دادیم و گفتیم که نه اینطور نیست که بگوییم لغوئیت لازم بیاید به جهت اینکه این محرکیت افزون تری است.­ در حقیقت فرمودند : مصلحت ذاتی و تحسین احتیاط به جهت تمرین دادن شخص مومن است. یک وقت مومنی تمرین میکند و احتیاط میکند از محرمات مشکوکه و این آدم طبیعتا نسبت به محرمات قطعیه پرهیزش بیشتر بود.

4/165- در الثانی میرزای نائینی میفرماید : بر فرض اگر ما ملازمه را بپذیریم و برفرض اینکه این باید در سلسله علت باشد را قبول کنیم. چه کسی گفته شد ما میخواهیم استحباب احتیاط را از طریق حکم عقل برداشت کنیم که شما بحث ملازمه را پیش گفتید ما چکار به حکم عقل داریم. ما روایاتی داریم که میگوید حسن احتیاط خوب است، اگر ما میخواستیم از حکم عقل طبق قانون ملازمه – که البته ما قبول نداریم- حکم استحباب را برداشت کنیم لعل کلام شما محلی از اعراب داشت، ولی اصلا ما کاری به قانون ملازمه نداریم. ما میخواهیم بر اساس روایات این را ثابت کنیم و در اینجا احتیاطی که ما با روایات ثابت میکنیم توصلی است و تعبدی هم نباشد مشکلی نیست. مهم این است که ما را از مخالفت با واقع مشکوک حفظ میکند ولو اینکه قصد قربتی نکنیم و ثوابی هم نبریم. لعل در فلان ساعت یک نماز باشد، من نماز میخونم که که اگرم ثابت بود من مخالفت نکرده باشم.

\*- 3/359 : آنچه تا اینجا گفتیم که احتیاط اگر ممکن باشد دارای استحباب است و هیچ مشکلی ندارد و ما جاری میکنیم در جایی که میشود.

لکن مسأله­ای که هست این است که امور بخشی توصلی و بخشی تعبدی؛ نسبت به امور توصلی مشکلی نداریم و اگر شک کردیم لباس نجس شده است یا نه احتیاط آب میکشید و این مشکلی ندارد. اما اگر نه آنچه میخواهیم در آن احتیاط جاری کنیم از توصلیات نیست بلکه از تعبدیات است اینجا مشکل است زیرا تعبدیات نیاز به قصد امتثال امر دارند در حالتی که شما نمیدانید آیا اینها واقعا امری دارند یا نه ؟ حالا یک جایی است که شما میدانید اصل مطلوبیتش معلوم است فقط شما نمیدانید که واجب است یا مستحب؟ مثلا نمیدانید فلان نماز واجب هست یا نه و یک وقت میخوانید و یک جایی است مثلا نمیدانید مولا واقعا گفته است الدعا عندالرویت هلال من نمیدانم اصلا هست یا نه چطوری نیت کنم ؟ اگر شما بگویید قصد امتثال امر را نکن این عبادیتش زیر سئوال میرود و یک کار لغوی میشود، اگر قصد امتثال امر بکنم این تشریع محرم است، در حالی که من نمدانیم که واقعا خداوند گفته است؛ درواقع ادخال آنچه نمیدانم در دین است. خود نفس شریع محرم، حرام است و بدعت است و مازاد بر این قصد قربت با چنین چیزی ممکن نیست. این هم یک بیانی. در حقیقت گفتیم که احتیاط مقتضی دارد برای استحباب می خواهیم ببینیم مانعی هم هست یا نه ؟ میخواهیم بگوییم در برخی جاها اگر شک کردیم در اصل مطلوبیت فعل اینجا مانع وجود دارد و نمیتوانیم احتیاط بکنیم.

\*- 2/360 : شهید دو پاسخ میدهند به این قضیه:

اول اینکه همین امر شرعی به استحباب احتیاط این کافی است، من فعل را انجام می­دهم به قصد امتثال امر به استحباب به احتیاط. این اشکالی ندارد و به این واسطه هم میشه و لازم نیست مستقیما ما این کار را کنیم. شاید شما بگویید آقا مگر نگفتید احتیاط توصلی است، باشه توصلی باشد مگر نمیشود با امر توصلی قصد قربت باشد، اگر قصد قربت کنیم که اشکال نداره.

پاسخ دوم این است که نخیر این پاسخ خیلی چنگی به دل نمیزند. لازم نیست امری که به قصد امتثال انجام میدهید اون کار را حالت جزمی داشته باشد حتی امر محتمل هم به کافی است و لذا بابی شد بنام باب برجاء المطلوبیت؛ مثلا روایتی آمده منتهی سند جدی ندارد و نمیشود استحباب جاری کرد ولی ما به رجاء مطلوبیت آن کار را انجام میدهیم.